



بررسی روند تغییر شیوهی بازنمایی زبانی دین در گفته‌ها و نوشته‌های محمدرضا پهلوی با تکیه بر الگوی نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی

هما اسدی^{۱*}

فرهاد ساسانی^۲

چکیده

این پژوهش روند تغییر شیوهی بازنمایی زبانی دین و عناصر دینی را در گفته‌ها و نوشته‌های محمدرضا پهلوی، شاه ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، بررسی می‌کند تا از این طریق مشخص شود دین و عناصر دینی در متن‌های شاه چگونه بازنمایی شده و چگونه و در چه مقاطع زمانی و همزمان با وقوع چه رویدادهای سیاسی بازنمایی زبانی دین در متن‌های شاه برجسته می‌شود و چگونه این بازنمایی‌ها در راستای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم دل‌خواه و غیردل‌خواه به کارگرفته می‌شود؟ مبانی نظری این پژوهش به صورت یک مدل تلفیقی و در دو سطح چارچوب کلی و ابزارهای تحلیل متن سازمان یافته است. با توجه به گفته‌ها و نوشته‌های شاه و هدف پژوهش، فرانش اندیشگانی هلیدی و غیریت‌سازی چارچوب کلی پژوهش هستند. ابزارهای تحلیل متن نیز عبارتند از: نام‌گذاری، انسجام واژگانی و نظام‌گذاری هلیدی. بدین منظور، کل گفته‌ها و نوشته‌های شاه که در قالب کتابی به نام مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران در یازده جلد جمع‌آوری شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد بازنمایی زبانی دین در متن‌های شاه در تمامی مقاطع تاریخی سلطنت وی یکسان نبوده و در برهه‌هایی از زمان بنا بر رویدادهای مهم وقت، دین نقش برجسته‌تری پیدا می‌کند. همچنین، با بررسی داده‌ها به پنج دوره‌ی تاریخی رسیدیم که نمایانگر روند تغییر بازنمایی زبانی دین در متن‌های شاه هستند. این پنج مرحله به ترتیب تاریخی عبارتند از: دوره‌ی اول: دین برای اتحاد (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)، دوره‌ی دوم: کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴)، دوره‌ی سوم: پیمان سنتو (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱)، دوره‌ی چهارم: انقلاب سفید (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸) و دوره‌ی پنجم: مسأله‌ی فلسطین (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷). از این میان، برجسته‌ترین بازنمایی زبانی دین در جریان انقلاب سفید صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: دین، فرانش اندیشگانی، نظام‌گذاری، غیریت‌سازی، محمدرضا پهلوی

✉ hama_asadi68@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء* (نویسنده مسئول)

✉ fsasani49@yahoo.com

۲- دانشیار دانشگاه الزهراء، گروه زبان‌شناسی

مقدمه

زبان به مثابه‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی امری خنثی نیست بلکه همواره حاوی باورها، جهان‌بینی‌ها، عقاید و افکار گویندگان آن است و دائماً در حال انعکاس ایدئولوژی‌هایی است که به‌طور نامحسوس در آن رمزگذاری شده‌اند. به عقیده‌ی هاوکینز (۲۰۰۱: ۷) حضور ایدئولوژی‌ها چنان مطلق و فراگیر است که به گونه‌ای شگفت‌انگیز نادیده انگاشته می‌شوند. فان دیک (۱۹۹۸: ۵) ایدئولوژی را «نظامی از باورها» می‌داند که میان گروهی از مردم مشترک است. زبان به مثابه‌ی ظرف ایدئولوژی‌ها در پیوندی ناگسستنی با سیاست قرار دارد و به تبع آن نیز نمی‌توان از اهمیت جایگاه دین به عنوان جنبه‌ای از فرهنگ در گفتمان‌های سیاسی حتی در جوامع سکولار غافل بود. لیندبک (۱۹۸۴: ۲) دین را چارچوبی زبان‌شناختی و یا فرهنگی می‌داند که به توصیف واقعیت‌ها، سازمان‌دهی عقاید، آزمودن باورها، احساسات و عواطف درونی می‌پردازد. کنشگران گفتمان‌های سیاسی و به‌ویژه سیاستمداران حاکم همواره در راستای اهداف سیاسی خود در برهه‌هایی از زمان در گفته‌های خود دین و عناصر دینی را برجسته کرده و در مقاطعی کمتر به آن پرداخته‌اند. هنگامی که کنشگر می‌خواهد جنبه‌های اصلی یک پدیده را به صورت برجسته‌تر بازنمایی کند، تلاش می‌کند این امر را با استفاده از مناسب‌ترین و بهترین شیوه‌های ممکن انجام دهد. از این روی صورت‌هایی از بیان را انتخاب می‌کند که طی یک رویداد ارتباطی عملکرد بهتری داشته باشد و از وضوح بالاتر و بهتری برخوردار باشد تا آن را در جامعه مسلط سازد.

پژوهش حاضر با بهره‌جستن از سازوکارهای زبان‌شناختی به بررسی چگونگی روند تغییر بازنمایی زبانی دین و عناصر دینی در متون محمدرضاپهلوی می‌پردازد. منظور از عناصر دینی همان تعریفی است که یوسف‌زاده (۱۳۹۰: ۵۳) ارائه داده است؛ یعنی عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی که مبانی فکری خاصی را در قالب یک مکتب فکری ویژه به نام دین صورت‌بندی کرده است. بدین منظور سخنان شاه که در قالب کتابی به نام *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران* در یازده جلد توسط کتابخانه پهلوی جمع‌آوری شده است، بررسی می‌شود. لازم به ذکر است متن‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که در رابطه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم با دین و عناصر و مفاهیم دینی باشند.

در زمینه‌ی بازنمایی دین در بافت‌های سیاسی و استفاده‌ی سیاستمداران از ابزارهای دینی پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است. آدو (۱۹۹۹) در پژوهش خود به بررسی و تحلیل جنبه‌های سیاسی- مذهبی نکرومه (Nkrumah) حاکم غنا می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه وی از طریق دین به قدرت خود مشروعیت می‌بخشد. ویرولی (۲۰۱۲) نیز به تحلیل بازنمایی‌هایی دینی و جنبه‌های دینی- اجتماعی گوناگون پادشاهان قرون وسطی در ایتالیا می‌پردازد.

در مورد محمدرضاپهلوی مطالعات صورت‌گرفته بیشتر تاریخ‌محور هستند. از جمله این آثار می‌توان به رضانی (۱۹۷۵)، مهدوی (۱۳۸۶)، ریچارد هرمن (۱۹۹۰)، مارک گازیوروسکی (۱۹۹۰) و نیکی کدی (۲۰۰۳) اشاره کرد. از جمله آثاری که با رویکرد گفتمانی نگاشته شده است نیز می‌توان به ادیب‌زاده (۱۳۸۷) و اسدی

و ساسانی (۱۳۹۲) اشاره کرد. آثار ذکرشده بیشتر بر سیاست‌های شاه متمرکز شده‌اند و به موضوع دین و چگونگی بازنمایی آن در گفتمان شاه توجهی نشده است. از این‌روی، تلاش شده است تا در پژوهش حاضر از منظری زبانی به گفته‌ها و نوشته‌های شاه و به‌طور خاص به بازنمایی دین و عناصر و مفاهیم دینی و روند تغییر آن در گفته‌ها و نوشته‌های وی بپردازیم.

زبان بازتاب‌دهنده‌ی افکار گویندگان

مبانی نظری این پژوهش به‌صورت یک مدل تلفیقی و در دو سطح چارچوب کلی و ابزارهای تحلیل متن سازمان یافته است. با توجه به گفته‌ها و نوشته‌های شاه و هدف پژوهش، فرانش اندیشگانی هلیدی و غیریت‌سازی چارچوب کلی پژوهش هستند. ابزارهای تحلیل متن نیز عبارتند از: نام‌گذاری (naming)، انسجام واژگانی (lexical cohesion) و نظام گذرای هلیدی (transitivity system).

انتخاب در زبان‌شناسی نقش‌گرا اهمیت دارد؛ زیرا زبان مجموعه‌ای از گزینه‌های به‌هم‌مرتبط را در اختیار فرد قرار می‌دهد و انتخاب هر فردی بازنمایی او از جهان بیرون و درون و همچنین شیوه‌های درک او از تجربه‌هایش را نشان می‌دهد. هلیدی (۱۷۰:۱۹۹۴) می‌نویسد «یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های زبان این است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تصویری ذهنی از واقعیت بسازند و تجربه‌هایشان را از آن‌چه در پیرامونشان و در درونشان می‌گذرد درک کنند». یکی از جنبه‌های نمود تجربه‌ی انسان در زبان از طریق واژه‌هاست. این‌که فرد در یک بافت خاص از یک واژه استفاده می‌کند و از واژه‌ی دیگری استفاده نمی‌کند، نشانگر نوع نگاه او به مسائل و جهان پیرامون است. نام‌گذاری یا گزینش واژه یکی از جنبه‌های اساسی نمود ایدئولوژی در زبان است. هلیدی و متیسن (۲۹:۲۰۰۴) می‌گویند:

واضح است زبان - آن‌گونه که مدنظر ماست - تجربه‌های انسان را تعبیر و تفسیر می‌کند. زبان چیزها را نام‌گذاری می‌کند و بدین‌گونه آنها را به مقوله‌ها تقسیم می‌کند و آن‌گاه به‌طور خاص پا را فراتر نهاده و مقوله‌ها را به صورت طبقه‌بندی تعبیر و تفسیر می‌کند و اغلب بدین منظور از نام‌های بیشتری نیز استفاده می‌کند.

مقوله‌ها در هر زبانی به شیوه‌ی خاص همان زبان ساخته می‌شوند و از این‌روی در این زمینه با هم متفاوت‌اند. هلیدی و متیسن (همان‌جا) معتقدند که همه جنبه‌های تجربه‌ی انسان قابلیت تبدیل شدن به معنا را دارند. بنابراین زبان نظریه‌ای برای تجربه‌ی انسانی فراهم می‌سازد و میزان قابل‌توجهی از منابع «واژه-دستور» هر زبانی به این نقش اختصاص می‌یابد. او از این نقش زبان با عنوان «فرانش اندیشگانی» (ideational metafunction) یاد می‌کند. در واقع، فرانش اندیشگانی به تفسیر تجربه‌ی انسان از جهان بیرون و درون خود می‌پردازد و کارکرد بازنمایی دارد. به واسطه این فرانش است که فرد به تجربه‌های خود از جهان بیرون و جهان درون خود آگاه خود تجسم می‌بخشد و شناخت‌ها، فعالیت‌ها، احساسات، و دریافت‌های خود را ابراز می‌دارد. فالولر (۸۰:۱۹۹۱) معتقد است «در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، واژه‌ها عامل تعیین-

کننده‌ای در ساخت اندیشگانی زبان‌اند. واژه‌های یک زبان نموداری از چیزها، مفاهیم، فرآیندها و پیوندهایی است که فرهنگ درباره آنها ارتباط برقرار می‌سازد».

انتخاب واژه در شکل‌گیری انسجام نیز مؤثر است. هلیدی و متیسن (۲۰۰۴: ۵۷۵-۵۷۱) تکرار (repetition)، هم‌معنایی (synonymy)، شمول (hyponymy)، جزءاژگی (meronymy) و باهم‌آیی (collocation) را جزو الگوهای ایجاد روابط انسجام‌واژگانی می‌دانند. مستقیم‌ترین شکل انسجام‌واژگانی تکرار یک واحد واژگانی است. در هم‌معنایی، انتخاب واژه از میان گزینه‌هایی صورت می‌گیرد که تا حدی به لحاظ معنایی شبیه همدیگر هستند. شمول رابطه‌ای است بر مبنای طبقه‌بندی (جزئی یا کلی). واژه‌ی اول نشان‌دهنده‌ی طبقه، و واژه‌ی دوم نشان‌دهنده‌ی طبقه‌ی بالاتر، پایین‌تر و یا سطح مشابه است. جزءاژگی نیز رابطه‌ی معنایی بین دو واژه است که یکی «جزئی» از دیگری است در حالی که در شمول معنایی یک واژه «نوعی» از واژه‌ی دیگر است. در باهم‌آیی، دو عنصر واژگانی به لحاظ معنایی به هم وابسته نیستند بلکه تنها تمایل دارند که در بافت مشابه در کنار هم قرار بگیرند.

در بازنمایی‌های جنبه‌های تجربی سخنگویان، غیریت‌سازی و ایجاد فضاهای دوقطبی در متن و تقابل «خود» و «دیگری» نقش مهمی ایفا می‌کند. دانو (۱۹۹۱: ۵۷) به نقل از باختین می‌نویسد:

من هنگامی از خودم آگاه می‌شوم و تنها هنگامی خودم می‌شوم که خودم را برای دیگری، به واسطه‌ی دیگری و با کمک دیگری آشکار سازم. مهم‌ترین فعالیت‌های دربرگیرنده‌ی خودآگاهی از طریق ارتباط با آگاهی دیگری تعیین می‌شود... در وجود خود انسان (چه درونی و چه بیرونی)، عمیق‌ترین پیوندها وجود دارد. بودن یعنی برقراری ارتباط... بودن یعنی برای دیگری بودن و به واسطه‌ی دیگری برای خود بودن. هیچ کس دارای قلمروی ذاتی فرمانروایی نیست؛ بلکه همواره و در کل بر روی مرزها گام برمی‌دارد: هنگامی که فرد به خود نگاه می‌کند در حقیقت از درون چشم‌های دیگری و با کمک چشم‌های دیگری می‌بیند... من بدون دیگری سامان نمی‌گیرم؛ من باید دیگری را در خود پیدا کنم تا بتوانم خود را در دیگری بیابم.

در واقع، باختین «خود» را یک پدیده‌ی ناتمام می‌داند که اگرچه وجود آن لازم است اما کافی نیست و برای کامل شدن نیاز به وساطت «دیگری» دارد. بنابر گفته‌ی تودوروف (۱۳۷۷: ۹۰) باختین به حدی به خصوصیت گفت‌وگومندی (dialogism) و وجود «دیگری» در زبان معتقد است که حتی به‌راحتی «تک‌گویی» (monologue) را هم دارای نوعی نیت گفت‌وگویی می‌داند. به نظر او، شنونده همیشه حاضر و موجود است و یا تصویری مثالی و خیالی است از یک مخاطب. تودوروف (۱۳۷۷: ۱۴۲) به نقل از باختین می‌نویسد «گوینده تلاش می‌کند سخن خود را و حتی افق تعیین‌کننده‌ی این سخن را، با توجه به افق دیگر (غیر) یعنی کسی که سخن را می‌فهمد جهت‌گیری کند و وارد مناسبات گفت‌وگویی با بعضی جوانب این افق دوم شود».

سلطانی (۱۳۸۴: ۱۱۲) معتقد است که قرارگرفتن پدیده‌ها در قالب دوگانه‌ی «ما» و «شما» و یا «خود» و «دیگری» در هر گفتمانی به کمک سازوکارهایی صورت می‌پذیرد. یکی از این سازوکارها برجسته‌سازی و

حاشیه‌رانی است. شناسایی هویت از طریق غیریت‌سازی و غیریت‌ها نیز به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند.

به این ترتیب، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در واقع مبتنی بر سازوکاری چهاروجهی و مربع‌گونه است که از آن با نام مربع ایدئولوژیک یاد می‌شود. فان دیک (۱۹۹۸: ۲۶۷) مربع ایدئولوژیک را با چهار اصل زیر بیان می‌کند:

۱. بیان و تأکید بر اطلاعات مثبت مربوط به ما؛

۲. بیان و تأکید بر اطلاعات منفی مربوط به آنها؛

۳. سرپوش‌گذاشتن و تأکیدنکردن بر اطلاعات مثبت مربوط به آنها؛

۴. سرپوش‌گذاشتن و تأکیدنکردن بر اطلاعات منفی مربوط به ما.

به عقیده‌ی فان دیک (۲۰۰۲: ۴۴) استفاده از جفت‌های متضاد تأکیدکردن یا تأکیدنکردن منجر به ایجاد تنوع ساختاری می‌شود. بدان معنا که گفتمان‌ها روش‌های بسیاری را برای تأکیدکردن یا تأکیدنکردن بر معناها دارند. آن‌ها ممکن است به صورت صریح و بی‌پرده یا به صورت ضمنی، با اغراق یا حسن‌تعبیر، به صورت برجسته و پررنگ و یا به صورت حاشیه‌ای و فرعی و به مدت طولانی یا مختصر در مورد ویژگی‌های مثبت خود و ویژگی‌های منفی دیگری حرف بزنند.

یکی دیگر از ابزارهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی نظام‌گذاری است و به‌طور خاص باید گفت نظام‌گذاری اساساً سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است.‌گذاری به چگونگی بازنمایی معنا در بند اشاره دارد، این‌که چگونه کاربران زبان به تصویر ذهنی خود از واقعیت در قالب زبان تجسم می‌بخشند.‌گذاری ابزاری برای بازنمایی واقعیت‌های جهان است. این بازنمایی به شیوه‌های خاص و با استفاده از فرآیندهای ویژه‌ای صورت می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، می‌توان گفت این امر باعث برجسته‌شدن پاره‌ای از عناصر و به‌حاشیه رفتن پاره‌ای دیگر می‌شود. این برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌ها باعث به‌وجودآمدن فضای دوقطبی و نوعی دوگانگی در متن می‌شود. هلیدی (۲۰۰۴: ۱۷۰) می‌گوید نظام‌گذاری، جهان تجربه را به مجموعه‌ای از انواع فرآیندها تقسیم می‌کند. هر فرآیندی الگوی خاص خود را برای تفسیر و تعبیر قلمروی خاصی از تجربه‌ها دارد. هلیدی بر این باور است که ما واقعیت را در قالب فرآیندهایی همچون «انجام‌دادن»، «روی‌دادن»، «حس‌کردن» و «درک‌کردن»، «بودن» و «داشتن» درک می‌کنیم و این فرآیندها در نظام معنایی زبان در چارچوب قواعد دستوری حاکم بر بند و در قالب ساختار‌گذاری بیان می‌شوند. هلیدی (۲۰۰۴: ۱۷۱) فرآیندهای اصلی در نظام‌گذاری را به سه نوع مادی (material)، ذهنی (mental) و رابطه‌ای (relational) تقسیم می‌کند و همچنین از سه گروه فرعی فرآیندهای رفتاری (behavioural)، کلامی (verbal) و وجودی (existential) نیز نام می‌برد.

بندهای مادی شکل‌های انجام‌دادن و روی‌دادن را تعبیر و تفسیر می‌کنند و در آنها یک موجود کاری انجام می‌دهد که می‌تواند روی موجود دیگر اثر بگذارد. این فرآیندها شامل دو شرکت‌کننده کنشگر (actor) و هدف (goal) است. هلیدی (۲۰۰۴: ۱۷۹) منبع انرژی را که باعث ایجاد تغییر می‌شود، کنشگر می‌نامد.

هدف نیز تحت تأثیر عمل کنش‌گر قرار دارد. بندهای مادی خود به دو دسته گذرا و ناگذرا تقسیم می‌شوند. در بندهای ناگذرا تنها یک شرکت‌کننده یعنی کنشگر وجود دارد مانند «بچه زمین خورد» که بچه کنشگر است. در بندهای گذرا دو شرکت‌کننده یعنی کنشگر و هدف وجود دارد مانند «بچه توپ را گرفت» که در این نمونه بچه کنشگر، توپ هدف و گرفت فرآیند مادی گذراست. هلیدی (۲۰۰۴: ۱۹۰) از شرکت‌کننده‌های دیگری نیز نام می‌برد که در این‌جا لزومی به طرح آنها نیست.

هلیدی (۲۰۰۴: ۱۹۷) می‌گوید «همان‌گونه که بندهای مادی مربوط به تجربه‌ی ما از جهان مادی است، بندهای ذهنی نیز مربوط به تجربه‌ی ما از جهان ذهنی ماست». هلیدی (۲۰۰۴: ۲۱۰) می‌گوید «در فرآیندهای ذهنی همیشه یک شرکت‌کننده وجود دارد که انسان و یا به تعبیر درست‌تر مانند انسان است و آن حسگر (senser) نام دارد: کسی که حس می‌کند، لمس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد و درک می‌کند. آن چیزی که حس می‌شود، در مورد آن فکر می‌شود، خواسته و یا درک می‌شود، پدیده (phenomenon) نام دارد. در بند دخترها از سوسک می‌ترسند، دخترها حسگر، سوسک پدیده و می‌ترسند فرآیند ذهنی است.

فرآیندهای رابطه‌ای برای توصیف و شناسایی به کار می‌روند (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۰۱) و این فرآیندها به دو دسته‌ی اسنادی یا توصیفی (attributive) و شناسایی (identifying) تقسیم می‌شوند. در فرآیندهای اسنادی یک ویژگی (attribute) به کسی که حامل (carrier) نسبت داده می‌شود. مثلاً در بند درخت چنار زیباست، زیبا ویژگی و درخت چنار حامل است. در فرآیندهای شناسایی چیزی برای شناسایی چیز دیگری به کار می‌رود. این فرآیند دو شرکت‌کننده شناسنده (identifier) و شناخته (identified) دارد. در بند شهین زرنگ‌ترین شاگرد کلاس است، شهین شناخته و زرنگ‌ترین شناسنده است.

بندهای رفتاری به رفتار فیزیولوژیک و روان‌شناختی (معمولاً انسانی) مانند نفس کشیدن، سرفه کردن، لبخند زدن، خواب دیدن و خیره شدن دلالت می‌کنند (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۴۸). در این فرآیندها تنها یک شرکت‌کننده به نام رفتارگر (behaviourer) وجود دارد، مانند مریم در بند رفتاری مریم مدام غرغر می‌کند. بندهای کلامی بندهای گفتن‌اند. فعل اصلی این بندها معمولاً گفتن و سایر فعل‌هایی است که در این حوزه معنایی قرار دارد. شرکت‌کننده‌های فرآیند کلامی عبارت است از: گوینده (sayer)، گیرنده (receiver) و گفته (verbiage). در بند مریم به من گفت من گرسنه‌ام، مریم گوینده، من گیرنده و بند پیرو من گرسنه‌ام گفته است. به باور فاولر (۱۹۹۱: ۷۵)، سیاست و قانون که حجم وسیعی از رسانه‌ها به آنها ربط دارد عمدتاً مبتنی بر کنش‌های کلامی و فرآیندهای کلامی است مانند مناظره‌ها، گفت‌وگوها، بیانیه‌های رسمی، قضاوت‌ها و روال‌های دادگاهی. و سرانجام، بندهای وجودی نشان‌گر این‌اند که چیزی وجود دارد یا روی می‌دهد (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۵۶). در این بندها تنها یک شرکت‌کننده به نام موجود (existent) وجود دارد، مانند مریم در مریم توی اتاقش است.

بازنمایی زبانی دین در گفته‌ها و نوشته‌های شاه

به منظور تعیین روند شیوه‌ی بازنمایی زبانی دین در متن‌های شاه، ابتدا داده‌های مربوط به هدف پژوهش را از مجموعه‌ی یازده جلدی مجموعه *تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران* استخراج کردیم. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس ابزارهای تحلیلی یادشده یعنی نام‌گذاری، انسجام واژگانی و نظام گذرایی به پنج دوره‌ی بازنمایی زبانی دین در متن‌های شاه دست یافتیم که به ترتیب عبارتند از: دوره‌ی اول: دین برای اتحاد (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)، دوره‌ی دوم: کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴)، دوره‌ی سوم: پیمان سنتو (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱)، دوره‌ی چهارم: انقلاب سفید (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸) و دوره‌ی پنجم: مسأله فلسطین (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷).

۳-۱- دین برای اتحاد

محمدرضا پهلوی در شهریور سال ۱۳۲۰، در حالی که جنگ جهانی دوم در جریان است و ایران در اشغال نیروهای متفقین (شوروی، انگلیس و آمریکا) است، به مقام شاهی ایران می‌رسد. در سال‌های آغازین پادشاهی پهلوی دوم، نحوه‌ی بازنمایی دین در متن‌های وی به گونه‌ای در راستای ایجاد اتحاد و یگانگی میان ملت است.

(۱) «اعتقاد به پروردگار برای هر فرد و قوم مایه‌ی تسلی و منبع نیرو و مهذب اخلاق خواهد بود. معنی «دست خدا با جماعت است» جز این نیست که افراد به صورت جامعه درآیند، یعنی یگانه شوند تا پرتو رحمت الهی بر آن وحدت یابد و الا در عین نفاق و پراکندگی فقط به انتظار عنایت آسمانی نشستن با جریان عالم که مبتنی بر علل و اسباب است، راست نمی‌آید» (۲۶ شهریور ۱۳۲۰، ج ۲: ۹۵۳).

در بند اول که *رابطه‌ای* و از نوع توصیفی است «اعتقاد به پروردگار» حامل ویژگی «مایه تسلی»، «منبع نیرو» و «مهذب اخلاق» برای هر فرد و قوم است. همچنین، تأکید بر واژه‌های هم‌معنای «یگانه»، «وحدت» و «جامعه» و قرار گرفتن این واژه‌ها در تقابل با واژه‌های هم‌معنای «نفاق» و «پراکندگی» به نوعی برجسته‌سازی دین برای کارکرد اتحاد در جامعه است.

در طول این سال‌ها، پهلوی دوم پادشاهی خود را امری الهی نمی‌پندارد، امری که با گذر زمان و به‌ویژه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در گفته‌های شاه نمود بارزی می‌یابد.

(۲) «هم‌میهنان عزیز، من که امروز بر حسب پیشامد روزگار ریاست کشور و ملت ایران را بر عهده گرفته‌ام» (۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۱، ج ۲: ۹۷۴).

در این بند که از نوع *مادی* است، «من» که شخص شاه است به‌عنوان کنشگری بازنمایی می‌شود که بر «ملت ایران» که هدف است ریاست می‌کند. عبارت قیدی «بر حسب پیشامد روزگار» به عنوان شرایط پیرامونی نحوه‌ی ریاست شاه را از نگاه وی توصیف می‌کند.

در رویداد مهم مربوط به جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان، شاه خود را کنشگر فعال و مثبت در نجات آذربایجان می‌داند.

۳) «من مجبور شدم دست به عمل متهورانه‌ای بزنم، اما اگر در مقابل این خطر قیام نکرده بودم حکومت ایران واژگون می‌شد» (۳۰ تیر ۱۳۲۸، ج ۲: ۱۱۷۸).

در این متن، شاه کنشگر فعالی است که طی یک فرآیند مادی دست به «عمل متهورانه» می‌زند. این تأکید از طریق دوباره‌گویی در متن تکرار می‌شود. شبکه واژه‌های هم‌معنا از قبیل «عمل متهورانه» و «قیام» نیز در راستای برجسته‌سازی نقش شخص شاه در جلوگیری از واژگونی حکومت است.

طی این سال‌ها، دین و عناصر دینی در گفته‌های شاه به صورت برجسته بازنمایی نمی‌شود. طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بازنمایی دین در متن‌های شاه تنها محدود به روابط بین‌فردی وی با کشورهای مسلمان و یا مناسبت‌های مذهبی می‌شود. غیر از این موارد که دین اسلام برجسته می‌شود، در سایر موارد این دین زرتشت است که جلوه‌ی بارزتر و مهم‌تری در گفته‌های شاه دارد.

۴) «بیش از هزار سال قبل از ظهور مسیح، یک معلم بزرگ ایرانی به نام زرتشت ضمن تعلیمات خود گفت که دنیا را دو نیروی بزرگ یکی یزدانی و دیگری اهریمنی اداره می‌کند. نفوذ و تأثیر این فلسفه عالی در مذاهب یهود و مسیح و اسلام کاملاً هویداست» (اول آذر ۱۳۲۸، ج ۲: ۱۲۲۴).

در بند کلامی (یک معلم بزرگ ... گفت)، زرتشت گوینده است و گفته که بند پیرو است، برجسته می‌شود. عبارت قیدی «بیش از هزارسال قبل از ظهور مسیح» شرایط پیرامونی است که به نوعی در راستای برجسته‌سازی تقدم زمانی زرتشت و همین‌طور تعالیم وی و به حاشیه‌راندن مسیحیت است. شاه با آوردن صفت «هویدا» برای تأثیر تعلیمات زرتشت بر مذاهب مسیحی، یهودی و اسلام، موضع دین و فرهنگ ایرانیان را در جایگاه بالاتر می‌بیند و آن را به‌عنوان اصل و ریشه مبنا قرار می‌دهد.

۳-۲- دین و کودتای ۲۸ مرداد

بازنمایی دین در متن‌های شاه با وقوع حادثه‌ی ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ تغییر شایان توجهی می‌کند و نمود برجسته‌تری می‌یابد. در این برهه‌ی زمانی، این دین اسلام است که به عنوان کنشگر مثبت و فعال طی یک فرآیند مادی ملت ایران را نجات می‌دهد. در این هنگام، شبکه‌ی واژگانی مربوط به واژه‌های دینی فعال می‌شود و دین اسلام و مفاهیم برگرفته از این دین نقش پررنگی پیدا می‌کنند. به‌کارگیری ابزارها و عوامل انسجام واژگانی از قبیل تکرار، هم‌معنایی و دوباره‌گویی در این دوره به منظور برجسته‌سازی اهمیت دین اسلام شکل گسترده‌ای دارد.

۵) «در این قیام، هیچکس حق ندارد بگوید من ایران را نجات داده‌ام، بلکه همه باید معتقد باشیم که تفضل الهی شامل حال ما شده و مملکت ما را از گرداب نجات داده است. علاوه بر ایمان و اعتقاد به خداوند متعال و دین مبین حقه اسلام، ما باید پیرو یک مسلک سیاسی هم باشیم که آن مسلک ناسیونالیسم مثبت است» (۱۱ تیر ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۴۶۳).

نمود شبکه‌ی واژگانی نظم‌گفتمان دینی در این متن بسیار آشکار است. «تفضل الهی»، «ایمان»، «اعتقاد به خدا» و «دین مبین حقه اسلام» واژه‌های مربوط به حوزه‌ی دین هستند که به صورت فعال در متن به کار

رفته‌اند. واژه‌های نظم گفتمان دینی در کنار واژه‌های نظم گفتمان سیاسی یعنی «ناسیونالیسم مثبت» و «مسلک سیاسی» قرار می‌گیرند و بدین طریق این دو نظم گفتمانی به هم پیوند می‌خورند.

در این دوران، شاه دیگر خود را کنشگر فعالی که ایران را نجات داده است، بازنمایی نمی‌کند و حتی حادثه‌ی آذربایجان را که پیشتر به گونه‌ی دیگری بازنمایی می‌کرد، نیز منتسب به لطف الهی می‌داند.

۶) «باید شکرگزار خداوند متعال باشیم که برای بار دوم در عرض چند سال اخیر مردم این کشور را از خطر حتمی اضمحلال نجات داد» (۲۱ تیر ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۴۶۹).

«خداوند متعال» در بند مادی (... نجات داده است) کنشگر فعال و مثبتی است که در «عرض چند سال» مردم ایران را که هدف هستند، از خطر نجات داده است.

۷) «برای ممالک دیگر این‌گونه اتفاقات کم‌تر می‌افتد. این‌گونه اتفاقات مختص ماست. چندین بار در اثر معجزه مملکت ما نجات یافته است» (۱۸ بهمن ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۵۶۱).

در بند اول که از نوع مادی است، «ممالک دیگر» هدفی هستند که کم‌تر در معرض اتفاقاتی چون ۲۸ مرداد هستند. در بند دوم که از نوع رابطه‌ی شناسایی است، «این‌گونه اتفاقات» به‌عنوان شناخته و «ما» به‌عنوان شناسنده بازنمایی می‌شود. واژه‌ی «معجزه» نیز که مربوط به گفتمان دین است به‌عنوان کنشگری بازنمایی می‌شود که طی یک فرآیند مادی، «مملکت ما» را که نقش هدف دارد نجات می‌دهد.

به‌کارگیری واژه‌های مربوط به گفتمان دینی مانند «ایمان»، «ذات پروردگار»، «تفضل الهی»، «اعتقاد به خداوند»، «دین مبین حقه اسلام» و ادغام آن در گفتمان سیاسی به نوعی برجسته‌سازی اهمیت ماجرای ۲۸ مرداد است که شاه آن را «قیام» نام‌گذاری می‌کند. وی با فعال کردن شبکه‌ی واژه‌های دینی، نظم گفتمان دینی را با گفتمان سیاسی ترکیب می‌کند و قیام ۲۸ مرداد را در نهایت «معجزه» می‌خواند. شاه برخلاف حادثه‌ی آذربایجان خود یا مردم را مسئول نجات نمی‌داند بلکه با تأکید بر واژه‌های مربوط به حوزه‌ی گفتمان دینی آن را «عنایت الهی» بر می‌شمرد و از این طریق وجهه‌ای مشروع به سلطنت و قدرت خود می‌بخشد. در این دوران، شبکه واژگان دینی در گفتمان سیاسی شاه بسیار فعال است. واژه‌های هم‌حوزه مانند «عنایت الهی»، «تفضل الهی»، «اعتقاد» و «ایمان به خدا» و «معجزه الهی» در شبکه متنی گفتمان شاه فعال است. تکرار واژه‌های هم‌معنا از قبیل «اعجاز»، «معجزه» و «اتفاقات مایه اعجاب» در راستای برجسته‌سازی نقش دین در حادثه‌ی ۲۸ مرداد صورت می‌گیرد تا به نوعی این حادثه رنگ و بوی الهی بگیرد. شاه حادثه‌ی ۲۸ مرداد را «معجزه» و «قیام» و مخالفان را «کودتاچی» نام‌گذاری می‌کند. در جدول زیر تقابل واژه‌های توصیف‌کننده‌ی موافقان و مخالفان شاه در ماجرای ۲۸ مرداد را از نگاه شاه مشاهده می‌کنید. این واژه‌ها پربسامدترین واژه‌هایی هستند که برای ارزش‌گذاری مثبت موافقان و ارزش‌گذاری منفی مخالفان در متون شاه به کار رفته‌اند.

جدول ۱: ارزشگذاری مثبت موافقان و ارزشگذاری منفی مخالفان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

موافقان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	معجزه‌ی الهی، دین مبین اسلام، اعتقاد به خدا، ایمان به خدا، عنایت الهی، تفضل الهی، اعجاز، قیام، مایه‌ی اعجاب
مخالفان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	مشتی از خدا بی‌خبر، جاه‌طلب، بازیچه‌ی هوی و هوس، معترض به مذهب و ناموس مردم، بیگانه‌پرست، عوام‌فریب، خطر، کودتاچی، اضمحلال

همان‌گونه که واژه‌ها نشان می‌دهد، موافقان با واژه‌های مربوط به حوزه‌ی دینی به‌صورت مثبت بازنمایی می‌شوند و مخالفان نیز به‌عنوان عناصر غیرمذهبی و افرادی که به مذهب مردم معترض هستند بازنمایی می‌شوند.

۳-۳- دین و پیمان سنتو

مرحله‌ی بعدی که بازنمایی دین در گفته‌های شاه جلوه‌ی آشکارتری می‌یابد مربوط به انعقاد پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ است که بعدها با خروج بغداد از این پیمان نام سنتو را به خود گرفت. شوروی و جمال عبدالناصر مخالفان خارجی این پیمان آن را «اتحاد دشمنانه» نامیدند و تبلیغات رسانه‌ای گسترده‌ای علیه آن برپا کردند. مخالفان داخلی از جمله جبهه‌ی ملی نیز آن را ابزاری برای کنترل کامل ایران از سوی آمریکا و انگلیس تلقی می‌کردند. در این زمان، شاه در راستای تأکید بر لزوم بستن این پیمان، مسلمان بودن هم‌پیمانانش را برجسته می‌کند.

۸) «اعضای سه‌گانه‌ی مسلمان این پیمان یعنی ایران، پاکستان و ترکیه با جمعیتی که از ۱۳۰ میلیون تجاوز می‌کند دارای هدف‌ها و آرمان‌ها و سنن و موارث مشترک هستند و از علایق معنوی حلقه‌های مستحکم ساخته‌اند» (۸ اردیبهشت ۱۳۳۹، ج ۳: ۲۳۵۰).

در این متن، اعضای سه‌گانه مسلمان به‌عنوان مالکی بازنمایی می‌شود که دارای «هدف‌ها»، «آرمان‌ها»، «سنن» و «مواریث مشترک» هستند. این واژه‌های هم‌حوزه تأکیدی بر برجسته‌سازی نقاط اشتراک مذهبی میان کشورهای عضو پیمان سنتو است. تأکید شاه بر جمعیت ۱۳۰ میلیونی این کشورهای مسلمان نیز در راستای نشان‌دان کثرت جمعیت مسلمانان است.

۹) «به‌عنوان رئیس یک کشور اسلامی، باید بگویم که هم من و هم ملت من با وجود همه افتراها و حملاتی که وارد آورده‌اند، امیدواریم که ملت مصر که مانند ما مسلمان است، در راه بهبود حیات ملی خود طریق نجات‌بخشی برای نیل به رفاهیت بیشتری بجوید. خیال می‌کنم که این ما باشیم که سرمشقی از وحدت و اشتراک اسلامی به دیگران می‌دهیم» (۲۸ مرداد ۱۳۳۹، ج ۳: ۲۴۵۲).

در بند «به‌عنوان رئیس یک کشور اسلامی ... آورده‌اند» شاه با طبقه‌بندی ایران در زمره‌ی کشورهای اسلامی (با آوردن صفت «اسلامی» برای واژه‌ی کشور) بر «مسلمان بودن» خود و کشورش تأکید می‌کند و

در مورد عبدالناصر مسلمان بودن را به حاشیه می‌راند. شاه با فعال‌سازی صفت‌های منفی برای عبدالناصر به نوعی دست به تفکیک و جداسازی عبدالناصر از ملت مصر می‌زند. شاه با تأکید بر «مسلمان بودن»، ملت مصر را به صورت کنشگر برای رسیدن به هدف که «حیات ملی» و «طریق نجات‌بخشی» است بازنمایی می‌کند و بدین طریق نقش عبدالناصر را در این زمینه کم‌رنگ ساخته و به حاشیه می‌راند. شاه ایران را به‌عنوان «سرمشق وحدت و اشتراک اسلامی» نام‌گذاری می‌کند.

۳-۴- دین و انقلاب سفید

پس از حادثه‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیمان سنتو که دین به منظور ایجاد مشروعیت جلوه‌ی بارزی دارد، بازنمایی دین وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. در جریان انقلاب سفید، بازنمایی زبانی دین تحولی شگرف می‌یابد و بدون شک باید گفت برجسته‌ترین بازنمایی زبانی دین و عناصر و مفاهیم دینی طی کل دوران سلطنت شاه در جریان انقلاب سفید رخ می‌دهد. در گفتمان شاه در این دوران، دین اسلام با بسامد بالا به صورت کنشگر مثبت فعال بازنمایی می‌شود و با تکرار و فعال‌شدن واژه‌های مربوط به نظم گفتمان دین در این دوران، انقلاب سفید انقلابی برخاسته و نشأت‌گرفته از دین، مشروع و اسلامی قلمداد می‌شود. تنها در این دوران است که نام امامان معصوم و پیامبر اکرم به صورت برجسته در متن‌های شاه بازنمایی می‌شود.

۱۰) «امروز به شما می‌گویم که هیچکس نه به تجربه و نه در عمل نمی‌تواند ادعا داشته باشد که بیش از من به خدا یا ائمه اطهار نزدیک است. پس در عمل نیز هرچه ممکن بود در راه خدا انجام بدهم انجام داده‌ام، دعای خود را خوانده‌ام و می‌دانم هیچ عملی بیشتر از این کارهایی که امروز ما انجام می‌دهیم و من جمله رها کردن رعیت اسیر بدبخت سابق ایران از زنجیر اسارت و مالک‌کردن ۱۵ میلیون جمعیت این مملکت در زمینی که در آن کار می‌کنند، بیشتر مورد پسند خداست» (۴ بهمن ۱۳۴۱، ج ۴: ۳۰۸۱).

در متن فوق، شاه خود را به‌عنوان حامل بازنمایی می‌کند که دارای ویژگی «نزدیک بودن به خدا و ائمه اطهار» است. در عین حال، شاه کنشگر مثبت و فعالی است که در راه خدا کنش‌های مثبت انجام داده است. استفاده از واژه‌های مربوط به حوزه‌ی دین مانند «خدا»، «ائمه اطهار» و «دعا» بازنمایی دین در متن را برجسته‌تر می‌کند. همچنین، استفاده از عبارت‌های اسم‌سازی مانند «رهاکردن رعیت» و «مالک‌کردن ۱۵ میلیون جمعیت» و توصیف این کنش‌ها با صفت برگرفته از گفتمان دین یعنی «موردپسند خدا» تأکیدی در راستای برجسته‌سازی نقش دین در انقلاب سفید است.

۱۱) «خوشبختی ما این است که مذهب ما مذهب اسلام است که متمدن‌ترین مذاهب جهان است. اسلام مذهبی ابدی است و چیزی که ابدی باشد، مسلماً باید با طبیعت و با ترقی دنیا هماهنگ باشد. مذهب اسلام کار را مقدس شمرده است و همه را تشویق به کار کرده است» (۴ بهمن ۱۳۴۱، ج ۴: ۳۰۸۵).

و در خطاب به مخالفین مذهبی انقلاب سفید می‌گوید:

۱۲) «این چه نوع احترام به مذهب است که یک عده‌ای، عده‌ی دیگر را استعمار کنند و دست به هیچ چیزی نزنند و فقط منتظر باشند که دیگران زحمت بکشند و او خوش باشد و آن‌های دیگر بدبخت» (۴ بهمن ۱۳۴۱، ج ۴: ۳۰۸۵).

«اسلام» به‌عنوان حامل بازنمایی می‌شود که دارای ویژگی «مترقی‌ترین مذاهب جهان» است. همچنین «اسلام» کنشگری است که «کار» را «مقدس» شمرده است و واژه‌ی عام «همه» به‌عنوان هدف در بند مادی (همه را به... تشویق کرده است) بازنمایی می‌شود. باهم‌آیی واژه‌های «اسلام»، «مقدس»، «کار»، «ترقی» و «هماهنگ» به نوعی هم‌برجسته‌سازی دین اسلام و هم‌اسلامی قلمدادکردن انقلاب سفید است. ۱۳) «دین ما موقعی پیدا شد و پیغمبر ما حضرت رسول اکرم (ص) موقعی احکام خدا را به ما ابلاغ فرمود که قسمت اعظم جهان در حال بربریت و وحشت زندگی می‌کرد. او جامعه را با نور الهی خود روشن کرد. این عدالتی که ما می‌گوییم عدالت اوست، این راهی که ما می‌رویم راه اوست، و هر کسی غیر از این بگوید، یا از دین خبر ندارد یا متأسفانه غرضی دارد» (۱۸ خرداد ۱۳۴۲، ج ۴: ۳۳۳۵).

در این متن، با ادغام نظم گفتمانی دین اسلام و سیاست وقت، فضایی دوقطبی حاصل می‌شود. مخالفان انقلاب سفید به انسان‌های «وحشی» و «بربر» زمان ظهور اسلام و موافقان به «حامیان پیامبر» تشبیه می‌شوند. این تضاد واژگانی موجود در متن انقلاب سفید را به پیامبر پیوند داده و مخالفان انقلاب سفید را «وحشی» و «بربر» بازنمایی می‌کند. انقلاب سفید نیز گویا همان «نور الهی» است که پیامبر جامعه را با آن روشن کرد. هرکس که در طیف خودی و موافق انقلاب نیست نیز به‌عنوان حامی بازنمایی می‌شود که دارای ویژگی «از دین بی‌خبر» است و یا به صورت مالک دارایی «غرض» بازنمایی می‌شود. شبکه‌ی واژگانی دینی یعنی «پیغمبر»، «رسول اکرم (ص)»، «احکام خدا»، «نور الهی» و «عدالت» واژه‌های هم‌معنا و هم‌حوزه‌ای هستند که برای برجسته‌سازی نقش دین در انقلاب سفید به کار گرفته می‌شوند. در جدول زیر، نوع به‌کارگیری واژه‌ها از سوی شاه نسبت به موافقان و مخالفان انقلاب سفید را مشاهده می‌کنید. واژه‌های زیر از جمله پربسامدترین واژه‌هایی هستند که برای ارزشگذاری مثبت موافقان و ارزشگذاری منفی مخالفان انقلاب سفید از سوی شخص شاه به کار رفته است.

جدول ۲: ارزشگذاری مثبت موافقان و ارزشگذاری منفی مخالفان انقلاب سفید

مخالفان انقلاب سفید	خدمت به خداوند، پایبند به دین ابدی، راهنمای عدالت، مساوات، پیشرفت، ترقی کار، احترام به مذهب، اعتقاد به کتاب مقدس قرآن، تعالیم عالی‌ه‌ی اسلام، انصاف، آرزوهای اجتماعی متمدن، روشن، عدالت
مخالفان انقلاب سفید	ارتجاع سیاه، نفهم، بدبخت، مخربین سرخ، اتحاد نامقدس سرخ و سیاه، پست، خائن، دروغگو، تزویر، اغواگر، استثمار، مخالف اصلاحات، مذهبی تاریک‌بین، بربریت، وحشی

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این واژه‌های نظم‌گفتمان دین اسلام هستند که برای توصیف انقلاب سفید به کار گرفته می‌شوند. مخالفان غیرمذهبی نیز به‌صورت عناصر «مخرب سرخ» و مخالفان مذهبی

به صورت «مرتجعین سیاه» و مذهبی‌های «تاریک‌بین» بازنمایی می‌شوند که بیشتر حامل ویژگی‌های «از خدا بی‌خبر» و مالک «قصد و غرض» هستند. شاه هم‌عقیده بودن گروه‌های غیرمذهبی و مذهبی در مخالفت با انقلاب سفید را «اتحاد نامقدس» نام‌گذاری می‌کند.

۳-۵- دین و مسأله‌ی فلسطین

پس از انقلاب سفید، جلوه‌ی نمود دین در مسأله‌ی فلسطین هویدا می‌شود. شاه در سخنانش در مورد مسأله‌ی فلسطین از طریق دوباره‌گویی و تکرار جنبه‌ی اسلامی موضوع را برجسته می‌کند و از این طریق هویت اعراب را به حاشیه می‌راند.

(۱۴) «چنانچه از ابتدا به این مشکل جنبه‌ی اسلامی داده می‌شد و در انحصار اعراب باقی نمی‌ماند، سرانجامش به این‌جا کشیده نمی‌شد، زیرا اعراب ۸۰ میلیون نفر هستند در حالی که مسلمانان جهان بیش از ۶۰۰ میلیون نفر هستند» (۱۸ خرداد ۱۳۴۸، ج ۶: ۵۲۵۷).

در این متن، فضای دوقطبی میان اسلام و اعراب به وجود آمده است. شاه با برجسته‌سازی نقش «اسلام» در مورد مسأله‌ی فلسطین و به حاشیه‌راندن اعراب نه تنها دین اسلام را عامل مهمی در این زمینه تلقی می‌کند بلکه دین اسلام را بیشتر به غیراعراب منتسب می‌کند. برجسته‌سازی این امر از طریق بند وجودی (مسلمانان ... هستند) صورت می‌گیرد.

(۱۵) «یهودیان و اعراب هر دو از نژاد سامی هستند ولی ما آریایی هستیم. بنابراین، پیوندهای مذهبی در ماجرای ائتلاف اعراب در اسرائیل چندان قوی نیست؛ زیرا به طوری که مشاهده می‌کنید، آنها می‌گویند «ما اعراب» و نمی‌گویند «ما مسلمانان». در جهان تعداد مسلمانان غیرعرب شش یا هفت برابر مسلمانان عرب می‌باشد» (۱۶ دی ۱۳۵۲، ج ۸: ۷۰۷۶).

در این متن نیز فضایی دوقطبی میان «ما» و «آنها»، «مسلمانان» و «غیرمسلمانان» و همین‌طور «مسلمانان عرب» و «مسلمانان غیرعرب» به وجود آمده است. با تأکید بر جمعیت مسلمانان غیرعرب، مسلمان بودن از اعراب به حاشیه رانده می‌شود و این ویژگی در غیراعراب برجسته‌تر می‌شود.

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد در سال‌های آغازین سلطنت محمدرضا پهلوی دین اسلام به صورت برجسته در گفته‌های شاه بازنمایی نمی‌شود. در این برهه‌ی زمانی، دین اسلام تنها در روابط بینافردی شاه با دولت‌های اسلامی و همین‌طور در مناسبت‌های مذهبی متجلی می‌شود. اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد بازنمایی زبانی دین در گفتمان شاه نمود برجسته‌ای می‌یابد. در این سال‌ها، دین اسلام و واژه‌های مربوط به این نظم گفتمانی از طریق باهم‌آیی با واژه‌های نظم گفتمان سیاسی تجلی بارزی می‌یابند و پیوندی میان دین و سیاست ایجاد می‌کند. در مرحله‌ی بعد، با انعقاد پیمان ستو، مسأله‌ی هم‌مذهب بودن اعضای این پیمان بسیار

برجسته می‌شود. بارزترین جلوه‌ی بازنمایی زبانی دین در گفته‌های شاه به انقلاب سفید مربوط می‌شود. در این دوران، دین اسلام از طریق باهم‌آیی واژه‌ها، هم‌معنایی و هم‌حوزگی واژه‌ها و همین‌طور تکرار و دوباره‌گویی در متن‌های شاه برجسته می‌شود و تلاش می‌شود که انقلاب سفید انقلابی دینی و اسلامی تلقی شود. آخرین مرحله‌ای که دین به لحاظ زبانی در گفتمان شاه به صورت برجسته بازنمایی می‌شود، مربوط به مسأله‌ی فلسطین می‌شود. در این زمان که مناقشات بر سر مسأله‌ی فلسطین و اسرائیل بسیار است، شاه از طریق اسلامی کردن موضوع هم دین اسلام را برجسته می‌سازد و هم اسلام را از اعراب به حاشیه می‌راند.

منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی. تهران، نشر اختران.
- اسدی، هما و ساسانی، فرهاد (۱۳۹۲)، بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی بر اساس مدل اجتماعی - معنایی فان لیوون، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۹، شماره ۱۸، صفحه ۳۹-۶۴.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه ایران، جلد ۱ تا ۱۱، (بی‌جا).
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، پیکان.
- یوسف‌زاده، غلامرضا (۱۳۹۰)، درآمدی بر روایت دینی در سینما و داستان. قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- Addo, EO (1999), *Kwame Nkrumah: A Case Study of Religion and Politics in Ghana*. Lanham, MD: University Press of America.
- Danow, D. K, (1991), *The Thought of Mikhail Bakhtin from Word to Culture*. New York, St. Martin's Press.
- Fowler, R, (1991), *Language in the News; Discourse and Ideology in the Press*. London/ New York, Routledge.
- Gasiorowski, M, (1990), Security Relation between the United States and Iran, 1953-1978, in *Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States*, ed. Nikki R.Keddie & Mark J.Gasiorowski. New Haven & London, Yale University.
- Halliday, M.A.K, (1994), *An Introduction to Functional Grammar*. London, Arnold.
- Halliday, M.A.K: Matthiessen, C, (2004), *An Introduction to Functional Grammar* London, Arnold.
- Hawkins, B, (2001), Incorporating Tension on the Treatment of Ideology in Cognitive Linguistics, in *Language and Ideology: Theoretical Cognitive Approaches*, ed. Rene Dirven, Bruce Hawkins and EsraSandikcioGlu. Amsterdam, John Benjamins, pp. 1-22.

- Herrmann, R, (1990), The Role of Iran in Soviet Perception and Policy, 1946-1988, in *Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States*, ed. Nikki R. Keddie & Mark J. Gasiorowski. New Haven & London, Yale University.
- Lindbeck, G, (1984), *The nature of doctrine*, Louisville, KY: Westminster John Knox Press.
- Van Dijk, T, (1998), *Ideology: A multidisciplinary Approach*, London, Sage.
- Van Dijk, T, (2002), *Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction*, Barcelona, Pompeu Fabra University.
- Viroli, M. (2012), *As if God Existed: Religion and Liberty in the History of Italy*. Princeton, NJ: Princeton university press.